

## مگو من مامورم و معذور!

« ... و برای ملت همچون گرگی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری زیرا آنها دو دسته بیش نیستند یا مسلمانند و باتو همکیش و برادر و یا غیر مسلمانند و باتو در انسانیت شریک و نظیر، گاهی پایشان می‌لغزد، اشتباه میکنند، بعد یا خطا مرتکب جرمهائی می‌شوند و در پیشگاه حکومت مشغول!

آیا همه را بدون چون و چرا با چوب قانون تنبیه خواهی کرد؟ نه! نه! مگر تو دوست نداری که خدای بزرگ از گناهانت صرف‌نظر نموده و ترا مشمول عفو و بخشش خویش قرار دهد؟

بنابر این عفو و بخشش تو هم باید شامل مجرمین و خطا کاران رعیت گردد درست است که تو مافوق رعیت هستی ولی فراموش نکن که آنکس که ترا بحکومت واداشته فوق تست! و خدای بزرگ فوق هر دوی شما! اوست که کفایت امر ملت را از تو خواسته و هم ترا بوسیله ایشان آزموده است!

هان ای مالک! خویش را در معرض جنگ پروردگار قرار مده! زیرا نه طاقت عذابیهای او را داری و نه از عفو و رحمت وی بی‌نیازی، بنابراین:

اگر گناهکاری را بخشودی پشیمان مباش! و اگر بیچاره‌ای را عقوبت کردی شادی مکن! و در، گاه غضب از ارتکاب کاری که با کمی حوصله می‌شود از تبعاتش خلاص شد، بپرهیز! و عجلولانه تصمیم مگیر!

مالکا! مگو که من مامورم و معذور! فرمان میدهم و مردم هم اطاعت می‌کنند! نه. این بهانه هاست که دل را بیمار می‌کند و دین را تباه می‌سازد و انسانرا در معرض زوال نعمت قرار میدهد.

الای مالک! ممکن است فرمانروائی مصر بنظر تو مهم جلوه کند! عجب ترا بگیرد! خود را چیزی و کسی انگاری! در اینصورت باید عظمت پروردگار و وسعت سلطنت و حکومت او را در نظر بگیری قدرت بی انتهای او را در همه چیز و همه جا حتی تصرفاتی را که در وجود تو می کنند و تو خود از دفع آن عاجز هستی بخاطر بسیاری تا سرکشی تو کم شود! از حدت و شدتت بکاهد و عقلمت سر جای خود باز گردد!

هان ای مالک! مبدا بزرگی بفروشی! و لباس کبریا و عظمت درپوشی که بزرگی تنها سزاوار اوست و خدای هر جباری را ذلیل می کند و هر متکبر بخود بالندهای را بخواک سیاه می نشاند ...»

« متن نامه امام (ع) »

#### توضیح و تفسیر

کم می توانیم در صفحات تاریخ افرادی را بیابیم که روح انسان دوستی خود را فدای غریزه حب ذات و خود خواهی نکرده باشند، معمولاً غریزه حب ذات در انسانها بر حس نوع دوستی می چربد و یا خیلی که هنر کند با ترکیب این دو حس معجون می آید! پدید می آورد بنام تعصب قبیله ای، قومی وطنی و باصلاح ناسیونال! این گونه تعصب از قدیم ترین روز های تاریخ بشر تا کنون کم نبوده و نیست، چه ظلمها و ستمها که بخاطر این تعصب بر بیچاره ها رفت! چقدر خونها که ریخته شد، و اکنون هم در چهار گوشه جهان باز هم بخاطر این تعصب لعنتی و یا بنام آن! چه ستمها که می رود و چه زورها که گفته می شود، و چه خونها که ریخته می گردد!

چون در مجله مکتب اسلام مفصل در زمینه جنگها و ستیزه هائی که بیشتر انگیزه تعصب ملی و مذهبی داشته اند بمناسبت های مختلف بحث شده است ما دیگر در این باره سخنی نمی گوئیم، تنها چون سخن در باره امام علی بن ابیطالب (ع) و شرح منشور سیاسی اوست بد نیست بدانید منشور علی علیه السلام در چه زمانی و در میان چه مردمی و با چه شرائطی شرف صدور یافته است:

برای نمونه!

میگویند: پیش کسری شاه ایران سخن از زیبایی دختران آل منذر (۱) بمیان آمد، کسری دستور داد به نعمان بن منذر نامه ای بنویسند و خواهرش را برای او خواستگاری کنند، این نامه نوشته شد، ولی نعمان با اینکه دست نشانده کسری بود و

۱ - از پادشاهان حیره و عراق که دست نشانده ایرانیان بودند

قاعدتا می‌بایست به این ازدواج افتخار کند به قاصد گفت : « سیاه چشمان ایرانی برای او کافی نیست که طمع در دوشیزگان عرب بسته است ؟ ! »  
 قاصد پاسخ داد کسری خواسته است با این ازدواج افتخاری بتو بدهد !  
 و او جواب داد : درست است ولی آخر دوشیزه عرب همسر مرد عجم گردد؟  
 این ننگ را کجا ببریم !!

و بالاخره جانش را بر سر همین لجاجت و تعصب گذارد ، و بقول قآنی زیر پی‌پیلش نعمان شاه مات شد !! (۱)  
 و هنوز هم که هنوز است بسیاری از عربها ازدواج دختر عمو را جز با پسر عمو ( در صورتیکه پسر عمو داشته باشد ) ناروا میدانند و برای آن تعصبهایی تاسرحد قتل و جنایت بخرج میدهند .

گرچه اسلام با این روش سخت بمبارزه برخاسته است و پیامبر اکرم (ص) مکرر میفرمود : عرب را بر عجم و عجم را بر عرب فضیلتی نیست جز با تقوی و پرهیزگاری !  
 باز هم می‌بینیم بعضی از صحابه بزرگوار !! وقتی مثلاً سلمان فارسی وارد مجلسشان میشد تنها بجرم اینکه عرب نیست ناراحت میشدند و شاید هم چندان به او اعتنا نمی کردند تا آنجا که پیامبر (ص) برای بزرگداشت این مسلمان پاکدل و پارسی زبان و مقابله با این تعصب ویرا سلمان محمدی خواند . رفتار ناهنجار بعضی از خلفای به اصطلاح راشدین ! با ایرانیان و تعصبهای نژادی او معروف و مشهور است (۲) .

داستان قوم و خویش بازبهای یکی دیگر از همین بزرگواران ! بقدری معروف است که احتیاج بگفتن و نوشتن ندارد ، او نیز در این راه بقدری تعصب نشان داد که بقول جرجی زیدان جانش را بر سر همین کار گذارد (۳) .

در مقابل این قسم قوم و خویش بازی بدنیت این قطعه تاریخی را هم باز از جرجی زیدان بخوانید ... گزارش از ابوالاسود دؤلی دربارهٔ عبدالله بن عباس پسر عموی علی بن ابیطالب ! و فرماندار بصره رسید ! در این گزارش عبدالله به سوء استفاده از بیت‌المال متهم شده بود ! علی (ع) نامه‌ای به ابن عباس نوشت و موضوع را تذکر داد ( البته بدون آنکه نامی از گزارش دهنده ببرد ) ابن عباس در جواب امام نوشت : آنچه بشما گزارش داده‌اند دروغ است آنچه در دست من است درست مانده و دست نخورده ، بدگمان نشوید !

امام در پاسخ این نامه نوشت بنویس بدانم چقدر جزیه گرفتی ! از کجا گرفتی ؟  
 و چقدر خرج کردی ؟

۱ - مروج الذهب جلد ۲ ص ۷۷

۲ - مراجعه شود بتاريخ تمدن جرجی زیدان جلد ۴ ص ۳۵ .

۳ - تاریخ تمدن جلد ۴ ص ۴۵ .

بهر حال در میان مردان بزرگ تاریخ خیلی کم با افرادی بر میخوریم که صفت انسان دوستی و عدالت در وجود آنها بر حس قومی و تعصب وطنی غلبه کند و در میان همان افراد معدود، شاید نتوانیم کسی را پیدا کنیم که خود پیشوای دین باشد و سخت از مدافعان آن آئین، عرب هم باشد و در حال قدرت به فرماندار خویش بنویسد: مردم از دو حال خارج نیستند یا برادر دینی تو هستند و یا انسانی همانند تو، نسبت بهر دو باید مهربان باشی و گناه هر دو را به بخشی و هر دو را مشمول عفو و رحمت خود سازی!

آزمایش زمامدار.

ناموس و قانون امتحان در این جهان هست و مسلم است! قرآن مجید میفرماید: آیا مردم گمان می‌کنند بصری اینک بگویند ایمان آورده‌ایم بدون امتحان، و آزمایش آنها را رها می‌کنیم؟ در حالیکه اقوام و ملل پیشین را نیز آزموده‌ایم و راستگویان و دروغگویان را می‌شناسیم!

امیر مؤمنان معتقد است که زمامدار نیز آزمایش می‌شود، و ملت وسیله امتحان فرماندارانند اگر زمامدار به ملت ستم کرد خود را در معرض جنگ با خدا قرار داده، جنگی که طاقت مقاومتش را ندارد وقد استکفأه امرهم، و ابتلاک بهم ولا تنصین نفسک ل حرب الله...

من مأمورم و معذور!

انسان ناتوان در کشاکش روزگار، نشیب و فرازهای زندگی، حالاتی عجیب و خلقیاتی متفاوت پیدا می‌کند، با اندک ضعف و ناتوانی در برابر مشکلات سپر انداخته بهر دستاویزی متمسک می‌شود، بدرخت متوسل می‌شود! برای بت قربانی می‌کند، سنگ و چوب را واسطه و شفیع قرار میدهد، با اخلاص و ارادت بدرگاه پروردگار رو می‌آورد به گفته قرآن «وقتی کشتی زندگانی او طوفانی می‌شود خدا را با اخلاص میخواند، امام شناس و پیغمبر شناس میشود، نذر و نیاز می‌کند، ولی وقتی نجات یافت باز راه کفر و شرک پیش می‌گیرد»:

همین انسان اگر بنوائی رسید، قدرتی بهم زد، چهار نفر را دور و بر خود مشاهده کرد تعظیم و تواضعی دید، نه تنها خدا را هم بنده نیست ادعای خدائی هم میکند، و نغمه انار بکم الاعلی سر میدهد و فرمان خود را با فرمان خدا یکی می‌انگارد و خویشتن را تافته‌ای جدا یافته از خلق می‌پندارد، این است رفتار دیکتاتورهای بزرگ و قلدران تاریخ!

اما نوکران و نوجه‌های آنها! آنها نیز به اربابان خویش اقتدانموده در عین اینکه نسبت بمافوق خود تملقها می‌گویند و چاپلوسی‌ها می‌کنند نسبت بزیر دستان از هیچگونه ظلم و ستم کوتاهی نمی‌نمایند و اگر احیانا مورد اعتراض واقع شدند، به بهانه‌واهی المأمور

بقیه در صفحه ۳۹

## یادداشتی دربارهٔ دختر شایسته

و آنها که در روستا های دیگر ، همچنان به اشتغالات دیگر مشغولند چون زنان شالیزار های شمال و زنان زحمتکش کردستان و کرمان و فارس و ... همه در پاکی و صفا نمونه اند .

ولی اینها بدلیل صفا ، و بدلیل اصالت و بدلیل پوششهای نجیبانه خود درخانه های ما با عکس و تفصیلات راه ندارند ، چرا که ما باید با ابتدال يك نسل بی بند و بار و اشاعهٔ فرهنگی نادرست و مبتذل در صحنه زیست رو به اضمحلال برویم ؟ و این شاید برنامه زندگی تلخ کنونی باشد ؟ .

ولی ما در پناه اسلام بار آمده ایم ، و هشدار و افتخار و سروش از کتاب وحی داریم ، مدرکی که ملاک ارزش انسانی را تقوی و شایستگی می داند نه مرد بودن و نه زن بودن و نه هیچ امتیاز دیگری ، همچنانکه می فرماید : ان اکرمکم عندالله اتقاکم و : من يعمل من الصالحات من ذکر او انثی وهو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة ولا یظلمون تقیرا .

عده ای از زنان ما که بادستیابی به امکانات و زمینه های مساعد عرصه را برای خود باز می بینند شاید بخواهند خدماتی انجام دهند ولی رنگین نامه ها مفهوم حقوق بشری و امتیازات انسانی را ( که بیشتر می بایستی مبتنی بر تقوی ، ایمان و اصالت بدانند ) نادیده گرفته نقش يك بچه لجوج را بازی

این رنگین نامه ها به نام دوستی و حمایت از زن نام زن را آلوده کرده اند ، به دامن مادران مقدس لکه گناه و فساد گذارده اند ، و اشاعهٔ این فرهنگ گذشته از معیشت و روزی حرامی که برای گردانندگان این نشریات به بار می آورد جامعه ما را رو به زوال می برد !

من از زنان پاک و فهیم شهری که شما آنها را خوب می شناسید سخنی نمی گویم ولی از زنان روستا که جامعهٔ اصیل و زحمتکش ایران و غالب جمعیت زنان کشور را تشکیل میدهند برای شما سخن دارم که خود بحث جداگانه و مفصلی است شخصا در روستا های مرکز و آذربایجان و اصفهان در يك بررسی اقتصادی و اجتماعی با زنان روستائی از نزدیک آشنا شدم ، چهرهٔ آنها که از زحمتی جانفرسا خسته می نمود ، اصالت زندگی را نشان میداد و سیمای پرهیزکارانه آنها ستایش بیننده را بر می انگیخت .

اینها ، این زنان زحمت کش ، درمزارع باوچین کردن ، نشاکاری ، و کارهای زراعی دیگر ، با حمایت از بذر و همدوشی با مرد ، چرخ اقتصاد و تولید کشور را می گردانند .

در دختران زبر و زرنگ و با استعدادی که در پشت دستگاه های قالی بافی برای کشور افتخار می آفرینند شهامت غریبی می دیدم که سخت برای يك زندگی پاک توأم با کار و کوشش می کوشیدند .

می‌کنند .  
فساد را از غرب آلوده ( و نه غرب متمدن ) می‌دزدند و به زن ایرانی هدیه می‌دهند ،  
دوستانه برای زن قصه تباهی می‌گویند و راه  
فساد می‌کشایند .

آنجا که عربانی را توصیه می‌کنند و  
رنگ و روغن و جلوه های عروسی را  
تبلیغ می‌کنند تیشه به ریشه زن می‌زنند ،  
چه آن زنهایی که در این راه می‌روند و چه  
آنها که از همه جا بی خبر بدون اطلاعات  
و معلومات عمیق متکی بر ایمان و تقوی به  
مطالعه این نشریات می‌پردازند . . .

دریغاً که این تنگ آفرینان از زنان  
زحمت کش و نجیب ایرانی سخن نمی‌گویند،  
زیرا این مبحث نه هوس را در مرد بر  
می‌انگیزد ، و نه شهوتی در جوانان غرب آلوده!  
و آنوقت است که تازه جلوه گری نقش  
زندگی آفرین زن برای مردان هوس باز و

به کجا برود ؟ . . .  
شاید نتوان اینها را مقصر دانست ،  
وقتی که بیندیشیم اینها مجریان جزئی بر نامه‌های  
وسیعتری هستند ... ؟ مبحث مقیاس شایستگی  
یک دختر بماند برای فرصتی دیگر .

بقیه از صفحه ۳۷

معنور گناه خود را بگردن دیگران می‌گذارند لذا امام بفرماندار مصر هشدار میدهد ...  
مگو که من مامورم و معذور ! فرمان میدهم و مردم اطاعت می‌کنند ، زیرا  
اینگونه بهانه هاست که امرا را بیمار می‌کند و دین انسانرا تباہ می‌سازد و او را در  
معرض زوال نعمت قرار میدهد ...

راه علاج .

طبیعی است که طغیان بشر نتیجه غروری است که از قدرت پیدا میکند، اگر همین  
انسان یاغی قدرتی مافوق قدرت خود به بیند و بشناسد خواه و ناخواه در مقابل او سپر  
انداخته ، بادخیره سری را از سر برون خواهد کرد !  
چه قدرتی از قدرت لایزال پروردگار بالاتر ! از این جهت امام برای معالجه  
غرور زمامدار لازم میدانند که به عظمت مخلوقات و آفریده های خدا بیندیشد و از این  
راه به عظمت پروردگار جهان و قدرت لایزال او توجه نماید تا سرکشی او کم شود و  
بداند که اگر بخواد زرگی بی‌جافروشد و لباس کبر در بکند ، خدای هر جباری را  
ذلیل می‌کند و هر متکبری را بخاک سیاه می‌نشاند .